

## تحول در جهت اعتلای علوم انسانی با تأکید بر رشته حقوق

سید فضل‌الله موسوی<sup>۱</sup>

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۲۶

دریافت نسخه نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳

پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

### چکیده:

متأسفانه نظام آموزشی ما و شاید بسیاری از کشورهای به‌اصطلاح در حال توسعه، به‌گونه‌ای است که رشته‌های فنی، پزشکی و علوم پایه در رأس و مراتب بالا قرار دارند و مدیریت‌های کلان کشور در دست متخصصان این رشته‌هاست، اما علوم انسانی در پایین‌ترین درجات قرار دارد. هرچند که رشته‌های فنی، پزشکی و علوم پایه جایگاه ارزشمند، مناسب و غیرقابل انکار خود را دارند، اما اصولاً این متخصصان علوم انسانی به‌خصوص برخی از رشته‌های آن هستند که باید جوامع را اداره و جهت‌دهی کنند، همان‌گونه که در کشورهای غربی این‌چنین است. در این کشورها به‌طور معمول حقوقدانان و متخصصان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اداره جوامع را بر عهده دارند. علاوه بر اینکه در نظام آموزشی ما اهمیت و ضرورت علوم انسانی مورد توجه جدی نیست، محتوای برنامه‌ها، متون و درس‌های علوم انسانی به‌ویژه در سطح مراکز آموزش عالی نیز برگرفته از منابع غربی است که اکثراً با فرهنگ و مبانی فکری جامعه ما سازگار و منطبق نیستند و این امر قطعاً آثار سوئی را به دنبال دارد. از این‌رو، لازم است تحولاتی در جهت اعتلا و ارتقای علوم انسانی با توجه به دو محوری که ذکر گردید در جامعه ما به‌ویژه در مراکز آموزش عالی انجام پذیرد. در این مقاله ضمن توجه به اهمیت و ضرورت این علوم، به نکاتی از جمله اینکه منظور از این تحول و چرایی و ضرورت آن چیست و اصول و مفاهیم کلی که باید در این زمینه مدنظر قرار گیرد کدام است، عنایت گشته و مسائلی از قبیل فرهنگ‌سازی، تولید علم و نظریه‌پردازی، دارا شدن قدرت علمی و جرئت علمی، بهره‌مندی از میراث‌های علمی و فرهنگی خود، مرجعیت یافتن این علوم البته با استفاده از دانش‌ها و افکار دیگران، اما با نگاه انتقادی به آن‌ها و سرمایه‌گذاری در این جهت با پشتوانه، استمرار، پیگیری و مقاومت مورد بررسی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** اسلامی‌سازی، بومی‌سازی، تحول و ارتقاء، رشته حقوق، روزآمدی، علوم انسانی، کارآمدی.

## مقدمه

بحث و توجه به علوم انسانی و همچنین تحول و دگرگونی در راستای اعتلای آن، از موضوع‌هایی است که در جامعه ایران در چند سال اخیر تأکید بیشتری نسبت به آن شده است. مطالب شفاهی یا مکتوب که توسط برخی از دلسوزان، از جمله مقام معظم رهبری در مورد اهمیت علوم انسانی و تحول آن در چند سال اخیر ارائه شده است، موج و آوایی را در سطحی به نسبت گسترده و حداقل در مجامع دانشگاهی و برخی از نهادهای مسئول از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایجاد کرده است. نهادهای مذکور و به تبع آن دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و گروه‌های علوم انسانی گاهی بر آن بوده‌اند تا تحولی در این زمینه ایجاد کنند. بدیهی است که اگر این هدف بزرگ و حجیم به همراه برنامه‌های دقیق، منظم و متقنی نباشد، کار درست وثمر ثمری انجام نخواهد گرفت و برای مدتی هیاهویی بر پا می‌شود و کارها خواهد شد. از این رو، با توجه به عزم جدی که در این زمینه وجود دارد باید مبانی و اهمیت موضوع به دقت مورد توجه قرار گیرد و با توجه به آسیب‌شناسی که در این زمینه موجود است، ضمن بررسی ابعاد گوناگون مسئله، با تکیه بر فرهنگ‌سازی برای علوم انسانی، تولید علم و نظریه‌پردازی و نواندیشی، قدرت علمی و جرئت علمی، با توجه به میراث‌های علمی-فرهنگی به‌ویژه قرآن و احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام و بهره‌برداری از آن‌ها، تبادل علمی و بهره‌برداری از دانش‌ها و افکار روز، البته با نگاه انتقادی نسبت به آن‌ها، سرمایه‌گذاری درست و درنهایت تلاش مستمر و بدون وقفه، راهکارهای علمی در جهت تحول و ارتقاء در علوم انسانی را بررسی، یافت و آن‌ها را به کار بست. از این رو با توجه به ضرورت و اهمیت اقدام در جهت تحول در علوم انسانی، در سال ۱۳۸۸، شورایی تحت‌عنوان «شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی»، زیر مجموعه شورای عالی انقلاب فرهنگی ایجاد گردید تا اقدامات لازم در این خصوص را انجام دهد. یکی از اهداف و وظایف این شورا در زمینه بازنگری در درس‌ها، سرفصل‌ها و رشته‌های علوم انسانی بر چهار محور اساسی که شامل اسلامی‌سازی، بومی‌سازی، روزآمدی و کارآمدی است، می‌باشد. البته بدیهی است این تحولات تنها در مورد بازنگری برنامه‌های درسی نبوده بلکه می‌تواند شامل متون و منابع، استادان و مدرسان، پایان‌نامه‌ها، برنامه‌ها و ساختار

نظام آموزش عالی کشور نیز گردد. بنابراین با توجه به ابعاد گوناگون مرتبط با موضوع تحول و ارتقای علوم انسانی، در خصوص نکته‌هایی که در بالا نام برده شد، مطالبی بیان می‌شود.

### الف- اهمیت علوم انسانی و لزوم تحول در نگرش نسبت به آن

اگر علوم انسانی را در کنار سایر علوم قرار دهیم، این علوم انسانی است که سایر علوم را جهت می‌دهد. به عبارت دیگر، علوم فنی و پایه اگر ابزار زندگی بشر است، برخی از علوم انسانی چگونگی استفاده از این ابزارها را مشخص می‌کنند. مبنای دیدگاه هر مکتبی جهت‌گیری استفاده از آن علوم را مشخص می‌کند. به عنوان مثال چاقو یا کبریت یک وسیله مورد استفاده انسان‌هاست. اگر با یک چاقو می‌توان گوشت خرد کرد یا هندوانه‌ای را پاره کرد ولی با همین چاقو می‌توان شخصی را مورد ضرب و جرح قرار داد یا او را کشت. با یک کبریت می‌توان گاز و بخاری را روشن کرد، آتش را برای گرم شدن برافروخت یا اینکه با همین کبریت جایی را آتش زد و خانه و زندگی کسی را از بین برد.

بنابراین جهت‌گیری فکر هر کس و هر مکتبی چگونگی استفاده از ابزار، علوم تجربی و علوم انسانی را تعیین می‌کند. مقام معظم رهبری در راستای اهمیت علوم انسانی این‌گونه بیان داشته‌اند که «بسیاری از حوادث دنیا، حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره محکوم نظرات صاحب‌نظران، در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی در روان‌شناسی، در فلسفه، آن‌ها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

از دیدگاه ایشان علوم انسانی جهت‌دهنده و فکرساز است و مسیر و مقصد حرکت جامعه را تعیین می‌کند. می‌توان گفت یکی از دلایل مهم تأکید ایشان بر علوم انسانی این است که ایران کشوری در حال توسعه بوده و برای پیشرفت و توسعه، الگوی کاملی لازم است که مقصد و مسیر بر اساس آن روشن می‌شود. تعیین این الگو و معیارها و شاخص‌های توسعه بر عهده علوم انسانی است. چگونگی تفسیر هستی‌شناسانه از انسان و اینکه او را موجودی تک‌ساحتی و یا دو بُعدی بدانیم، تأثیر عمیقی بر نظام اقتصادی، سیاسی -

اجتماعی و فرهنگی دارد و بر همین اساس الگوی توسعه تعیین می‌شود (کارگروه مطالعات راهبردی تحول در علوم انسانی، بی تا، ۶-۷).

در این رابطه ایشان می‌فرمایند: «اسلام انسان را موجودی دوساحتی می‌داند، دارای دنیا و آخرت. این پایه همه مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته شود؛ شاخص عمده این است. فارق عمده این است. اگر یک تمدنی، یک فرهنگ و آئینی، انسان را تک‌ساحتی دانست و خوشبختی او را تنها در زندگی مادی دنیایی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او با پیشرفت در منطق اسلام - که انسان را دو ساحتی می‌داند - به کلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه اسلامی، آن‌وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیامبران این را می‌خواهند: دنیا و آخرت.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

علی‌رغم چنین اهمیتی که علوم انسانی دارد، متأسفانه در جامعه ما نه تنها به علوم انسانی آن‌طور که باید و شاید اهمیت داده نمی‌شود بلکه مرتبه و درجه آن از همه علوم پایین‌تر است. بعد از انقلاب تاکنون عموماً بیشتر مسئولین متخصصان علوم پزشکی، فنی و پایه بوده‌اند. از سوی دیگر در نظام آموزشی ما چه در سطح آموزش و پرورش و چه در سطح آموزش عالی متأسفانه همین نگرش حاکم است. علوم انسانی جزو رشته‌های عقب‌مانده‌تر به حساب می‌آیند. در آموزش و پرورش رشته‌های فیزیک و ریاضی در رتبه نخست، سپس رشته زیست‌شناسی و در پایان علوم انسانی مطرح هستند و به‌طور معمول این تصور وجود دارد که دانش‌آموزان ضعیف‌تر باید در رشته‌های علوم انسانی تحصیل کنند. اگر تحول و ارتقائی در علوم انسانی بخواهد صورت گیرد، ابتدا باید این فرهنگ و نگرش در سطح جامعه تغییر یابد. در دیدگاه جامعه، به‌ویژه جوانان، باید نسبت به رشته‌های علوم انسانی و کاربرد آن تغییری بنیادین صورت پذیرد.

در این راستا به نظر می‌رسد از شیوه‌ها و ابزارهای مختلفی، از جمله موارد زیر می‌توان بهره جست:

- صداوسیما می‌تواند نقش مهمی در این زمینه داشته باشد. با پخش برنامه‌های مختلف از جمله مصاحبه، طرح‌بحث و نظرخواهی و غیره می‌تواند در این راستا مفید واقع شود؛

- روزنامه‌ها و مجلات به‌ویژه فصلنامه‌هایی که ویژه هر یک از علوم انسانی است می‌توانند بخشی از مقاله‌ها خود را به این موضوع اختصاص دهند. دانشکده‌های علوم انسانی باید در جهت ارتقای فرهنگ علوم انسانی و گسترش کمی و کیفی آن و برنامه‌ریزی‌های متنوع، نگرش منفی یا بی‌ارزش نسبت به علوم انسانی را تغییر دهند؛

- برپایی انجمن‌های علوم انسانی با فعالیت‌های بدیع و ابتکاری و راه‌اندازی نشریه‌ها و فصلنامه‌هایی در جهت تقویت این فرهنگ توسط آن‌ها از جمله کارهایی است که باید صورت گیرد؛

- سازمان بسیج اساتید که همیشه در زمینه‌های مختلف خود را مسئول دانسته و به‌صورت خودجوش اقدام کرده، و در این زمینه نیز اقدامات ابتدایی در جهت ایجاد کارگروه‌های تخصصی علوم انسانی و برگزاری همایش‌هایی را انجام داده است، بر فعالیت‌های گسترده‌تر خود استمرار بخشد؛

- مهم‌تر از همه این‌ها، وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و شورای انقلاب فرهنگی بایستی با هماهنگی‌های لازم با یکدیگر، کارهای بنیادین در جهت برنامه‌ریزی‌های جامع کوتاه‌مدت و بلندمدت، مبتنی بر ارتقاء جایگاه علوم انسانی انجام دهند.

#### ب- منظور از تحول در علوم انسانی چیست؟

همان‌گونه که در بالا ذکر شد، علاوه بر یک نوع تحول در علوم انسانی که باید نسبت به نگرش جامعه به‌ویژه مجامع علمی در خصوص علوم انسانی صورت گیرد، مفهوم تحول در علوم انسانی که امروزه در مجامع مختلف مطرح می‌شود نیز باید تبیین و تفسیر گردد. چنین روشنگری و مفهوم‌یابی به دلیل آن است که امروزه برخی از متخصصان و استادان رشته‌های علوم انسانی که گاهی هم ممکن است معتقد به اسلام باشند، بر این عقیده‌اند که مگر ما نیاز به تحول داریم؟ علوم انسانی همچون علوم دیگر در گذر زمان تحول طبیعی خود را طی می‌کند و ما نیاز به اقدام خاصی نداریم و اگر عده‌ای می‌گویند

این تحول باید مبتنی بر آموزه‌ها و بنیان‌های اسلامی و بومی باشد، سخن نابه‌جایی می‌گویند. علوم انسانی همچون علوم دیگر، علم به حساب می‌آیند و قواعد و بنیان‌های مخصوص به خود را دارند. اقتصاد، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، حقوق و سایر رشته‌ها، علم محسوب می‌شوند و علم هم در همه‌جای دنیا ثابت و یکسان است. چگونه می‌شود این علوم را که دارای قواعد و بنیان‌های ویژه خود هستند تغییر داد و اسلام را در آن‌ها جای داد؟ برخی از افراد و استادانی نیز که در این دسته قرار دارند ممکن است اعتقادات اسلامی هم داشته باشند. در نهایت ممکن است آنان مطلب را این‌گونه بیان کنند که اشکالی ندارد که ما در کنار این علوم در بخشی از کتاب‌های این رشته‌ها دیدگاه اسلامی را در این خصوص بیان کنیم و اسلام هم ممکن است نظراتی داشته باشد و یا برخی از این مسائل مطرح شده در کتب علوم انسانی را تأیید کنند. اما به هر حال هر یک از این رشته‌ها علم محسوب می‌شوند و قواعد خاص خود را در همه‌جا دارند. علم جامعه‌شناسی یک علم است و در همه‌جا یکسان است. اقتصاد هم همین‌طور، علوم سیاسی هم همچنین و نیز سایر رشته‌ها.

اما بایستی گفت که در این نگرش هم باید تحول صورت گیرد. منظور از تحول در رشته‌های علوم انسانی مبتنی بر بنیان‌های اسلامی و بومی باید روشن شود. برای تبیین موضوع لازم است که ما علوم را از یک منظر به دو دسته کلی تقسیم کنیم:

دسته نخست علوم تجربی که شامل پزشکی، فنی و پایه است و دسته دوم علوم انسانی. در خصوص دسته نخست، یعنی علوم تجربی می‌توانیم به یقین بگوییم که قواعد و مقررات حاکم بر آن‌ها در همه‌جا یکی است و از این جهت تفاوتی بین جامعه اسلامی و غیر اسلامی وجود ندارد. آب در همه‌جا و در شرایط یکسان در ۱۰۰ درجه به جوش می‌آید و ترکیب آن شامل اکسیژن و هیدروژن است. دستگاه گوارش، گردش خون، اعصاب در همه انسان‌های سالم عموماً از یک دسته قواعد خاص برخوردار هستند. در همه‌جای جهان دو به علاوه دو می‌شود چهار و دو ضربدر سه می‌شود شش و موارد دیگر از این دست که تفاوتی در جوامع اسلامی و غیر اسلامی در این خصوص نیست. بنابراین ما هرگز نمی‌خواهیم در این علوم از این حیث تحول ایجاد کنیم که جامعه ما که اسلامی است باید دارای قواعد متفاوت باشد. البته لازم به ذکر است که در نوع استفاده از این

علوم مکتب‌های فکری خاص ممکن است جهت‌گیری‌های گوناگونی در رابطه با جوامع انسانی داشته باشند. به‌عنوان مثال مکتبی به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را علیه انسان‌ها تجویز می‌کند و یا در مواردی چنین عمل کند و مکتبی دیگر به‌هیچ‌وجه استفاده از این سلاح‌ها را مورد تأیید قرار نمی‌دهد، هرچند که قواعد علمی مربوط به مسائل هسته‌ای در همه‌جا یکسان است. البته ما به‌عنوان مسلمان این اعتقاد را داریم که علوم تجربی هم علوم اسلامی است و خداوند متعال و خالق هستی، آن‌ها و مقررات مربوط به آن‌ها را خلق و وضع نموده است. از این‌رو، ما علوم اسلامی و غیر اسلامی نداریم و همه علوم، اعم از تجربی و علوم انسانی، اسلامی است (مضمون نظر آیت‌الله جوادی آملی). اما در دسته دوم که شامل علوم انسانی است، از بعدی دیگر می‌توان آن را مطرح کرد. بدین ترتیب که این دسته از به‌اصطلاح علوم، می‌تواند در جوامع مختلف با توجه به بنیان‌های فکری که زیربنای آن قرار می‌گیرد و نگرشی که به جهان هستی و انسان دارند، تفاوت پیدا کنند. یک نفر که دیدگاه کمونیستی دارد قطعاً علم اقتصاد را با دیدگاه خود تبیین می‌کند. علم جامعه‌شناسی، علم تاریخ، علم روان‌شناسی، علوم تربیتی و علوم انسانی دیگر نیز چنین است که قطعاً با دید یک لیبرالیست متفاوت است و شخص اخیر نگرشی دیگر بر رشته‌های مذکور دارد و هر یک قواعد و مقررات هر کدام از رشته‌ها را بر اساس بنیان‌های فکری خود می‌سازند و تبیین می‌کنند و هر دوی آن‌ها آنچه خود پذیرفته‌اند را علمی می‌دانند. همچنین است هر یک از نحله‌ها و مکاتب فکری و فلسفی و ادیان، بر اساس مبانی فکری خود موضوعات علوم انسانی را تبیین می‌کنند و آن را علمی می‌دانند.

پس چگونه می‌شود به این رشته‌ها علم به مفهوم خاص آن (علوم تجربی) گفت و اظهار داشت که این‌ها دارای قواعد ثابت و تغییرناپذیری هستند که در همه‌جا یکسان می‌باشند. متأسفانه بسیاری از استادان رشته‌های علوم انسانی در ایران و یا سایر کشورهای در حال توسعه که یا خود در غرب تحصیل کرده‌اند و یا توسط استادانی تربیت شده‌اند که دارای چنین بینش‌هایی بودند، تصور می‌کنند که این مطالب و کتاب‌ها علم تغییرناپذیر و وحی‌مُنزل هستند و متأسفانه آنان، این کتاب‌ها را ترجمه کرده و یا در جزوه‌های خود می‌آورند و آن را علم ثابت و دارای قواعد یکسان می‌دانند و در جامعه ایرانی و یا در جوامع دیگر ترویج و مبانی الگوی رفتاری قرار می‌دهند و تصور می‌کنند این مطالب علم

است و باید بدون چون و چرا همچون علوم تجربی آن‌ها را پذیرفت. از این جهت است وقتی گفته می‌شود علوم انسانی باید مبتنی بر آموزه‌های اسلامی باشد تعجب کرده و جنبه‌گیری می‌کنند و برمی‌آشوبند که مگر می‌شود این مطالب را تغییر داد. این‌ها علم است و قواعد دارد و اسلام می‌خواهد با این علوم درافتد. با علم که نمی‌شود مقابله و مبارزه کرد. بهتر است اسلام در اموری که علم است دخالت نکند و علوم را به حال خود واگذارد. متأسفانه برخی از این استادان آن‌قدر نظریه‌های ترجمه‌ای را تکرار کرده‌اند که ممکن است در غرب هم در خصوص آن‌ها تجدیدنظر شده و آن‌ها را کنار نهاده باشند، اما این قبیل استادان حرف‌های خود را به نام علم به خورد دانشجویان می‌دهند. اما همان‌گونه که ذکر شد، علوم تجربی با علوم انسانی متفاوت است. علوم تجربی در همه‌جای دنیا یکسان است و اسلامی بودن یا نبودن یک جامعه، در قواعد آن تغییری ایجاد نمی‌کند. اما علوم انسانی به‌گونه‌ای دیگر است. علوم انسانی که شامل رشته‌های مختلف از جمله، اقتصاد، روان‌شناسی، سیاسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و غیره می‌شود بسته به اینکه چه مکتبی آن را تبیین کند، دارای قواعد و روش‌ها و عملکردهای خاص می‌شود. منظور ما از تحول در علوم انسانی این است که اکنون که رشته‌های مختلف علوم انسانی در جامعه ما مبتنی بر نگرش، مکتب و علوم به‌طور معمول غربی و یا شرقی شکل گرفته است، تغییر یابد. اسلام به‌عنوان یک مکتب فکری جهان‌شمول که مبنای وحیانی دارد و خداوند حکیم و دانا که خالق جهان هستی و انسان است و به همه قواعد و سنت‌های تاریخی، جامعه‌شناسی، اقتصادی و غیره به‌طور واقعی واقف است، از این‌رو بهترین دستورالعمل‌ها و راه‌حل‌ها را برای سعادت انسان و جامعه بشری، بیان کرده و از راه ارسال رُسل این مقررات و راه زندگی فردی و اجتماعی انسان را که دربرگیرنده همه این رشته‌های علوم انسانی با مفهومی درست است را به انسان‌ها منتقل کرده است. پس زمانی که بیان می‌شود تحول در زمینه علوم انسانی باید مبتنی بر آموزه‌های اسلامی باشد، بدین معنا است. چیزی که در راستای تحول علوم انسانی که امروزه مطرح می‌باشد این است و اگر برداشت‌های دیگری در این زمینه صورت گیرد نادرست و ناصواب است.



## ج- چرایی و ضرورت این تحول

نگرش جامعه باید به اهمیت علوم انسانی عوض شود، زیرا که مبنای همه علوم دیگر همین نگرش است که درست یا غلط بودن آن، آثار مثبت و منفی در همه امور جامعه دارد، از سوی دیگر باید گفت که حتی اگر این اهمیت و توجه را به علوم انسانی داشته باشیم و در جهت تقویت کمی این رشته بپردازیم که پرداخته‌ایم ولی آنچه مهم است کیفیت محتوا و مبنای این علوم انسانی است. از این‌روست که مقام معظم رهبری در این راستا در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۳۸۴ در دیداری که با اعضای محترم شورای انقلاب فرهنگی داشتند، فرمودند: «با این‌همه تأکیدی که بر علوم انسانی شده، تقریباً علوم انسانی هم به همان شکل علوم پایه اداره می‌شود و باز همچنان همان اشکال به قوت خود باقی است. ما آغوشمان را باز کرده‌ایم و حرف‌هایی که الآن در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و حتی فلسفه و ادبیات مطرح است، از خارج به ما دیکته می‌شود».

متأسفانه این یک واقعیتی است که وجود دارد و بسیار ناگوار است. علوم انسانی از راه ترجمه متون غربی وارد ایران و برخی کشورهای دیگر شده است. استادان ما هم که گاهی واردکنندگان این نظریات هستند، یا استفاده‌کنندگان و تعلیم‌دهندگان آن‌ها، از علوم و اندیشه‌های اسلامی یا بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند، از این‌رو متون و نظرات مذکور را به‌طور کامل پذیرفته و به جامعه ایرانی به‌ویژه به دانشجویان منتقل می‌کنند و مسلم است که نتیجه چنین کاری بی‌اعتقادی و سستی باورهای دینی - اسلامی است. زیرا بسیاری از این نظریات بر مبنای مادی‌گرایی و تجربه‌گرایی مبتنی بر اعتقادات غیر دینی و ضد دینی است. از این جهت است که مقام معظم رهبری در خصوص چنین وضعیتی هشدار داده و آن را نامطلوب می‌خوانند. ایشان می‌فرمایند: «بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گرایی است. مبنایش حیوان‌انگاشتن انسان است. عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است. نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم و به جوان خودمان تعلیم بدهیم در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبنای الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم. این چیز خیلی مطلوبی نیست.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۸).

ایشان از این مبانی فکری غیر اسلامی که حاکم بر علوم انسانی مطرح در دانشگاه‌هاست اظهار ناراحتی و گله‌مندی می‌کنند و می‌فرمایند: «من درباره علوم انسانی گلایه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم- بارها، این اواخر هم همین‌جور- ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب این نگاه غلطی است. این مبنا، مبنای غلطی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

این باعث تأسف است که برخی از استادان ما به این مسئله بدیهی توجه نمی‌کنند و از آن غافل هستند که هر یک از علوم انسانی و محتوای آن‌ها می‌توانند مبتنی بر نگرش‌های مختلف فکری باشند و متأسفانه چون فرهنگ و مبانی فکری غربی عموماً در این زمان حاکم بر این علوم انسانی است و علوم انسانی امروزی مبتنی بر این نگرش است، تصور می‌کنند که این علوم همچون علوم تجربی است که می‌تواند در جوامع مختلف یکسان باشد. از این‌رو رشته‌های علوم انسانی از غرب گرفته را نسخه‌هایی ثابت می‌دانند که در همه جوامع از جمله ایران باید آن‌ها را پذیرفت. البته در خصوص برخی دیگر از استادان مسئله غفلت مطرح نیست بلکه شاکله‌های وجودی آن‌ها به‌گونه‌ای است که مشتاق چنین نگرش غربی بر علوم انسانی هستند. در این راستاست که آن‌ها از استادانی استفاده می‌کنند که چنین نگرش‌هایی دارند و متونی در این زمینه وجود دارد که چنین کسانی آن‌ها را ترجمه کرده‌اند یا تدریس می‌کنند. ایشان در این راستا می‌فرمایند: «طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی، آزاد، پیام نور و بقیه دانشگاه‌های کشور داریم، حدود دو میلیون این‌ها دانشجویان علوم انسانی‌اند. این به یک صورت انسان را نگران می‌کند. ما در زمینه علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه‌های علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد به جهان‌بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی یا مدیریت یا غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم که این‌همه دانشجو برای این رشته‌ها می‌گیریم؟ این نگران‌کننده است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۸).

همان‌گونه که اشاره شد، ما در دانشگاه‌ها با استادانی روبه‌رو هستیم که متأسفانه از بی‌هویتی فکری و فرهنگی برخوردارند. به خود و فرهنگ اسلامی-ایرانی خود بهایی نمی‌دهند. البته چون نمی‌شناسند، طبیعتاً برای آن‌هم ارزشی قائل نیستند. این‌ها افراد ضعیف‌النفسی هستند که برای خود هویت و ارزشی قائل نیستند و چون ظرفی توخالی می‌باشند که خود را به هرچه از سوی کشورهای غربی می‌رسد، پر کرده، بدون اینکه آن‌ها را بررسی و تجزیه و تحلیل کنند. تصور می‌کنند این نظریه‌ها و افکار علوم‌ی تغییرناپذیرند، پس باید آن را به‌تمام و چشم‌پسته پذیرفت و ترویج کرد. از این‌روست که رهبر معظم انقلاب به‌خوبی به این نکته توجه نموده و به شیوه‌های مختلف آن را تبیین کرده و نگرانی خویش را اعلام می‌نمایند. در فرازهایی از صحبت‌های ایشان می‌خوانیم: «امروز غربی‌ها یک منطقه ممنوعه‌ای درزمینه علوم انسانی به وجود آورده‌اند؛ در همه بخش‌های مختلف، از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بگیرد تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه دین. یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دلباخته این‌ها شده‌اند و نگاه می‌کنند به دهن این‌ها که ببینند چه می‌گویند. هرچه آن‌ها گفته‌اند، برایشان می‌شود وحی مُنزل، این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی، در یک نقطه دنیا به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند، این معنایش این نیست که هر آنچه که آن‌ها فهمیده‌اند، درست است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹).

ایشان در فرازی دیگر می‌فرمایند: «استادانی هستند که فرآورده‌های اندیشه‌های غربی در علوم انسانی بت آن‌هاست. در مقابل خدا می‌گویند سجده نکنید؛ اما در مقابل بت‌ها به راحتی سجده می‌کنند؛ دانشجوی جوان را دست او بدهی، بافت و ساخت فکری او را همان‌طوری که متناسب با آن بت خود اوست، می‌سازد. این ارزشی ندارد درست نیست. بنده به این‌طور افراد هیچ اعتقادی ندارم. این استاد هرچه هم دانشمند باشد، وجودش نافع نیست، مضر است.» (همان).

مشکل برخی از این استادان این است که نه تنها آنان از غرب و افکار و نویسندگان و کتاب‌های آنان به‌صورت کورکورانه تقلید می‌کنند، بلکه گاهی نظرات و افکار جدید به اصطلاح علمی در آن زمینه را پیگیری نمی‌کنند و از آن اطلاع ندارند و چه بسا نظریه‌ای و فکری سال‌هاست منسوخ‌شده یا مورد نقدهای بسیار شدیدی قرار گرفته ولی این

استادان هنوز نظرها و کتاب‌ها و مقاله‌های آنان را تدریس کرده و ترویج می‌دهند. اصولاً در غرب همه علوم و گاهی علوم انسانی را تا مطلبی تازه و نو است اجازه عبور به جاهای دیگر نمی‌دهند. معظم‌له در این ارتباط می‌فرمایند: «درهای بسیاری از این دانش‌ها بر روی کشورهایی مثل کشور ما و غیر دارندگانش بسته است و وقتی اجازه می‌دهند دانشی منتقل شود که کهنه و دستمالی شده است و از نویی و طراوت افتاده است. البته در همه زمینه‌ها همین‌طور است. در زمینه علوم انسانی هم همین‌طور است. من آن روز به دوستانی که در زمینه اقتصاد و مدیریت‌های گوناگون کشوری کار می‌کنند و در اینجا بودند، گفتم که مطالبی را امروز بعضی‌ها در اینجا دنبال می‌کنند که منسوخ شده است. نظریات برتر آن‌ها به بازار آمده و مورد عمل قرار گرفته و آن‌ها مشغول کار هستند، ولی تعدادی در اینجا- کسانی که مجذوب حرف آن‌ها هستند- تازه دارند آن دنباله‌ها را مطرح می‌کنند.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۴/۱).

در کنار چنین استادانی، دیگر استادان که متوجه چنین روندی در زمینه علوم به‌ویژه علوم انسانی هستند وظیفه دارند هوشیار باشند و بیداری ایجاد کنند و همچنین خود را مجهز به نظریه‌های مبتنی بر فرهنگ اسلامی و بومی سازند. اگر چیزی را کنار می‌گذاریم، باید چیزی بهتر جایگزین آن کرد. در هر صورت شاید امید بیشتر به دانشجویان و جوانان باشد که در برابر استادان مترجم و مروج فرهنگ غرب عکس‌العمل نشان داده و هشیار باشند و به‌نوبه خود درصدد چاره‌جویی برآیند. از این‌روست که رهبر معظم انقلاب به‌خوبی متوجه این نکته مهم هستند و از دانشگاهیان و جوانان دانشجو می‌خواهند که در این راستا هوشیار باشند. ایشان می‌فرمایند: «من می‌خواهم محیط دانشگاه و جوان دانشجوی خودمان را توجه بدهم که مواظب تئوری‌های وارداتی غربی که هیچ هدفی جز حفظ آن روابط تحکم‌آمیز غرب با کشورهایی از قبیل کشور ما را ندارند، باشند.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۴/۱۷).

البته ذکر این نکته ضروری است که علاوه بر تقصیری که خود ما داریم و برخی از استادان ما ضعیف‌النفس هستند و برای خود هویتی اصیل و مستقل مبتنی بر فرهنگ اسلامی و بومی نمی‌شناسند، دنیای استکبار غربی هم بیکار ننشسته و در این راستا فعالیت می‌کند تا به ملت‌ها و نخبگان جوامع در حال توسعه بیاوراند که آنان توانایی نظریه‌پردازی

و استقلال فکری ندارند و همه چیز را باید از غرب بگیرند. رهبر معظم انقلاب چنین امری را تهاجم فرهنگی بزرگ‌تر برمی‌شمارند. ایشان در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه همدان در سال ۱۳۸۸ به این مسئله اشاره کرده و می‌فرمایند: «... اما تهاجم فرهنگی بزرگ‌تر، این است که این‌ها در طول سال‌های متمادی به مغز و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی. باید دنباله‌روی غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم. الآن شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه مهمی داشته باشید چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته شده دنیا باشد، عده‌ای می‌ایستند و می‌گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه فلانی است، حرف شما در روان‌شناسی مخالف با نظریه فلانی است».

بنابراین با توجه به مطالبی که ذکر شد، باید مردم، به‌ویژه دانشگاهیان اعم از استادان و دانشجویان و نیز مسئولان متوجه موضوع باشند و این مشکلات، ضعف‌ها و کاستی‌ها را ببینند. به نقشه‌ها و فعالیت‌های دشمن توجه کنند. به کمبودهایی که در زمینه متون علوم انسانی مبتنی بر فرهنگ غنی اسلامی داریم عنایت کنند و نیز به کمبودهایی که از لحاظ استاد داریم؛ استنادی که بتوانند در زمینه‌های مختلف رشته‌های علوم انسانی با تکیه بر محتوای فرهنگ اسلامی حرف‌هایی برای گفتن داشته باشند، توجه ویژه مبذول نمایند. پس با توجه به جنبه‌های مختلفی که در خصوص بی‌توجهی به علوم انسانی، متون مرتبط، استادان شایسته و باصلاحیت می‌شود آیا ضرورت تحول در این راستا به چشم نمی‌خورد؟ بدیهی است که پاسخ مثبت است. باید یک تحول بنیادین صورت پذیرد. تحولی که هم از لحاظ روش، هم محتوا و هم نیروی انسانی، مبتنی بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و بنیان‌های اسلامی باشد. البته می‌توانیم لفظ ایرانی بودن را هم به آن اضافه کنیم. آن ایرانی، که آن‌هم نشأت گرفته از فرهنگ اسلامی است. به‌عنوان مثال در ادبیات اگر ما به سعدی، حافظ و مولوی و غیره تکیه می‌کنیم، به این دلیل است که افکار و محتوای حرف‌های آن‌ها برگرفته از فرهنگ اسلامی و قرآنی، به همراه ذوق و استعداد سرشار ایرانی است. یا در خصوص رشته معماری، آن معماری که مبتنی بر فرهنگ اسلامی و ایرانی است و ما در این زمینه چه آثار پرارزش و باعظمتی داریم که در بیشتر شهرهای ما یا شهرهای کشورهای اسلامی به چشم می‌خورد که هنرمندان غربی را تحت تأثیر قرار

می‌دهند اما نه آن معماری بی‌هویتی که برگرفته از جاهای دیگر با فرهنگ‌های دیگر است که نه زیبایی دارد و نه آثار مثبت و مفیدی برای انسان‌ها و جوامع اسلامی و حتی غیر اسلامی. و در سایر رشته‌های علوم انسانی نیز همین‌گونه است. یکی از جنبه‌های این تحول، تحول در محتوای کتب و متون علوم انسانی است که باید آموزش و پرورش و نیز وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و شورای انقلاب فرهنگی به‌طور رسمی و سایر نهادها و مؤسسات و افراد علمی که چنین دغدغه‌هایی را دارند به‌طور غیر رسمی در خصوص آن تلاش نمایند، که در ادامه به شیوه‌ها و راهکارهای آن اشاره خواهد شد. اما قبل از آن لازم است به اصول کلی و مفاهیم مرتبط در ارتباط با این تحول، اشاره کرد.

#### د- اصول و مفاهیم کلی که باید در زمینه تحول مدنظر داشت

در این قسمت به اصول، مفاهیم و پایه‌های اصلی که باید به آن توجه خاصی داشت و مسئولان و سیاست‌گذاران کشور و نیز همه اقشار مردم اعم از استادان حوزه و دانشگاه، محققان، پژوهشگران و دانشجویان باید به آن‌ها عنایت ویژه‌ای داشته باشند، با کمک گرفتن از بیانات و رهنمودهای مقام معظم رهبری، به آن‌ها اشاره می‌گردد.

#### ۱- فرهنگ‌سازی در زمینه علوم انسانی

همان‌گونه که پیش‌ازاین ذکر شد به‌واسطه پیشرفت‌های علمی در غرب، به‌ویژه در علوم تجربی، نخبگان و مردم کشورهای درحال توسعه بر این باوراند یا به آنان می‌باوراند که تنها باید در زمینه علوم تجربی تلاش نمود و متخصص گردید. از سویی چون در حال حاضر کشورهای غربی از این لحاظ پیشرفته‌اند، پس همیشه کشورهای درحال توسعه عقب‌مانده‌تر هستند و خواهند بود و ازاین جهت همیشه پسوند کشورهای درحال توسعه یا کم‌توسعه‌یافته را با خود یدک می‌کشند. بنابراین مردم این کشورها همه توجه خود را به پیشرفت در راستای علوم تجربی معطوف می‌دارند و در نتیجه از علوم انسانی غافل‌اند و آن را کم‌اهمیت می‌دانند. هرچند که بسیاری از این کشورها حتی در زمینه علوم تجربی هم عقب‌افتاده و محتاج به کشورهای غربی و توسعه‌یافته هستند. از این‌رو علوم انسانی در کشورهای به‌اصطلاح درحال توسعه و از جمله کشور ایران در گذر سال‌ها بسیار کم اهمیت شده و تازه آن چیزی هم که هست تقلید و الگوبرداری کورکورانه از غرب است. بر این اساس نخستین کاری که باید صورت گیرد فرهنگ‌سازی در جهت اهمیت این علوم است.

۲- تولید علم، نظریه‌پردازی و نواندیشی

یکی از مهم‌ترین ارکان استقلال و پیشرفت کشور تولید علم در همه ابعاد است و بدیهی است که از جمله این علوم، علوم انسانی است. از دیدگاه مقام معظم رهبری اهمیت استقلال در این علوم اگر بیش‌تر از علوم پزشکی و فنی نباشد به‌طور یقین کم‌تر از آن‌ها نیست. زیرا این علوم انسانی نقشه راه و الگوی توسعه را می‌نمایاند. بنا بر تأکیدهای ایشان در زمینه تولید علم و نهضت نرم‌افزاری- که نیازمند بحث مستقلی است- در برگیرنده علوم انسانی نیز می‌شود (کارگروه مطالعات راهبردی تحول در علوم انسانی، بی‌تا، ۱۴).

ایشان در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان به همین نکته اشاره می‌فرمایند: «منظورم فقط علوم طبیعی نیست، اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه ... بنشینید فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید ...» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷). ایشان موضوع نوآوری، تولید علم و نواندیشی را تنها مخصوص علوم مربوط به مسائل فنی، صنعتی و پزشکی نمی‌دانند بلکه به‌طور مطلق همه علوم از جمله علوم انسانی را هم شامل می‌دانند. معظم‌له می‌فرمایند: «اما من به‌طور کلی و مطلق این را عرض می‌کنم. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به‌صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی- یعنی اجتهاد- احتیاج دارد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۹). ایشان ضمن پرهیز از الگو گرفتن بدون قید و شرط از نظریه‌های غربی و صرف ترجمه کتاب‌های آنان بر تحقیق و نظریه‌پردازی تکیه می‌کنند و این‌چنین می‌فرمایند: «تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی‌قید و شرط از نظریه‌پردازی‌های غربی و شیوه ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی به نظریه‌سازی احتیاج داریم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

مقام معظم رهبری در دیداری که با استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر داشتند، تحجر را یک بلا و آفت دانسته و آن را تنها در مورد افکار دینی قلمداد نکرده بلکه آن را مسئله‌ای می‌دانند که ممکن است در رابطه با همه علوم وجود داشته باشد و مقابله با این مسئله و آفت را نواندیشی و به‌عبارتی دیگر تولید علم و نوآوری علمی

می‌دانند که آن وظیفه مهم دانشگاهیان است. فرازی از سخنان ایشان در این رابطه چنین است: «یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسئله تحجر، فقط بلای محیط و افکار دینی نیست؛ در همه محیط‌ها تحجر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده - بدون اینکه منطق درستی به‌دنبالش باشد - یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که درزمینه مسائل علمی، نواندیشی باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست، نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۹).

### ۳- قدرت علمی و جرئت علمی

برای اینکه تولید علم و به‌عبارتی نواندیشی و نوآوری علمی داشته باشیم، لازم است، به‌ویژه در علوم انسانی، یک هنجارشکنی فکری و ساختاری داشته و آنچه تحت‌عنوان علم بوده است و تقریباً نظر عموم علما، استادان، دانشجویان و محققان است را مورد انتقاد قرار داده و آن را به کنار بزنیم و طرحی نو دراندازیم. بدیهی است که این کار بسیار سخت بوده و نیاز به مجاهدت دارد. زیرا در ابتدا با مخالفت و مقاومت روبرو می‌شود و در اثر پایداری در گذر زمان است که کم‌کم جای خود را باز می‌کند. همان‌گونه که اکنون در بُعدی از ابعاد این نوآوری مشاهده می‌کنیم که بیان می‌گردد، باید تحولی در علوم انسانی صورت پذیرد که مبتنی بر آموزه‌ها و افکار و بنیان‌های اسلامی باشد، جبهه‌گیری‌های شدیدی علیه این موضع از سوی آن‌هایی که افکار و نظریه‌های خود را بر مبنای افکار و آموزه‌های غربی استوار کرده و آن‌ها را اصل می‌دانند، صورت می‌گیرد که البته و متأسفانه ممکن است در بین این‌ها کسانی هم باشند که مسلمان هستند و به اسلام اعتقاد دارند ولی گویا عمیقاً معتقد نیستند که اسلام هم در این موضوع‌ها و رشته‌ها حرف‌هایی برای گفتن دارد و آنان هم نظریه‌ها و دیدگاه‌های غربی که متأسفانه برای آنان هم، نام علم گرفته است را پیروی می‌کنند. به‌رحال برای این نواندیشی علمی هم باید قدرت علمی داشت و هم بر منابع اسلامی اشراف داشت و از سوی دیگر جرئت و شهامت بیان نظریه‌های نو را داشت. مقام معظم رهبری در این رابطه بیان زیبایی دارند:



«البته برای نوآوری علمی - که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود، دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرئت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشتن علم آن‌ها به هیچ جا کاربرد ندارد. کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی‌رساند. بنابراین جرئت علمی لازم است.» (همان).

#### ۴- بهره‌برداری از میراث‌های علمی - فرهنگی به‌ویژه قرآن

هرچند در برهه‌ای از زمان، مسلمانان در زمینه همه علوم از جمله علوم پزشکی، فنی و تجربی از همه جوامع جلوتر و پیش‌تاز بوده‌اند و دانشمندان زیادی در این زمینه‌ها وجود داشته که پیشرفت اروپاییان در برهه‌ای دیگر به واسطه نفوذ این علوم و افکار دانشمندان مسلمان در جوامع اروپایی بوده است ولی متأسفانه به دلایلی که تاکنون جای بحث آن‌ها در اینجا نیست، افولی در جوامع اسلامی از این جهت صورت گرفت و برعکس، جوامع اروپایی در این زمینه‌ها به پیشرفت‌هایی نائل گردیدند. اما امروزه هم در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی می‌توان گفت که اسلام قرن‌ها جلوتر از آنان است. در برخی دیگر از رشته‌های علوم انسانی هم، زمینه‌ها و مبانی و اصولی مهم و کارآمد در اسلام هست که متأسفانه روی آن کار نشده است و باید متخصصان مربوط هر رشته که با علوم امروزی آن آشنا هستند و با توجه، آشنایی و تکیه بر منابع اسلامی به‌ویژه قرآن و سنت پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در خصوص این رشته‌ها، شروع به نظریه‌پردازی و تولید علم کنند. در این رابطه نیز مقام معظم رهبری بیانات مفیدی دارند که شایسته ذکر است. ایشان می‌فرمایند:

«ما در بخشی از رشته‌های علوم انسانی، قرن‌ها جلوتر از دنیا هستیم. خیلی جلوتر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سرآمد به حساب می‌آیند. چرا این‌ها را دنبال نکنیم؟ در رشته‌های گوناگون علوم انسانی، ادبیات، تاریخ، هنر، ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگر چه از غرب آمده، اما اگر درست دقت

کنیم، خمیرمایه آن که عبارت است از عقلانیت و تجربه‌گرایی، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است. اروپای خرافاتی نمی‌توانست زیست‌شناسی و اقتصاد و مدیریت و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به این شکل تنظیم کند. این، سوغات تفکر علم‌گرایی و تجربه‌گرایی شرق و به‌طور عمده ایران اسلامی بود که رفت در آنجا و به این تحول منتهی شد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۶/۱۲).

ایشان در دیداری که با استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) داشتند با اشاره به فرهنگ غنی اسلامی فرمودند: «شما به مبانی خودتان نگاه کنید، ما تاریخ، فلسفه، فلسفه دین، هنر و ادبیات و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آن‌ها را ساخته‌اند و به‌صورت یک علم درآورده‌اند - یعنی یک بنای علمی به آن داده‌اند - مواد آن در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این‌چنینی و مستقل بسازیم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹). معظم‌له در فرازی دیگر از سخنانشان در همین دیدار فرمودند: «شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی، پایه‌ها و مایه‌های محکمی در اینجا دارد، یعنی در فرهنگ گذشته خود ما».

ایشان در ارتباط با شکل‌دادن برخی از رشته‌های علوم انسانی با تکیه بر مبانی اسلامی و استفاده از منابع اسلامی به‌ویژه قرآن تأکید می‌ورزند: «... مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۸).

همچنین در خصوص استفاده از قرآن در رابطه با علوم انسانی می‌فرمایند: «... ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآن این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و اساس، بناهای رفیعی را بنا کنند؛ البته آن‌وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۹/۲۴).

۵- مرجعیت یافتن در همه علوم به‌ویژه علوم انسانی

درست است که تاکنون در مرحله‌ای قرار گرفته‌ایم - هرچند که دیر ولی باز غنیمت است - تا تحولی در زمینه علوم انسانی به‌ویژه در محتوای متون رشته‌های علوم انسانی ایجاد کنیم، اما نباید به کارهای جزئی و شکلی قانع باشیم. البته در این راه علاوه بر تلاش مسئولان، استادان و دانشجویان باید لطف خداوند را نیز به‌همراه داشته باشیم تا بتوانیم همین میزان را هم انجام دهیم، اما نگرش و افق دیدمان باید بسیار گسترده‌تر از این‌ها باشد. ما باید تلاش کنیم، برنامه‌ریزی انجام دهیم. هزینه کنیم و شبانه‌روز زحمت بکشیم و امید فراوان به راه و پیروزی‌مان داشته باشیم و با موانعی که قطعاً بر سر راهمان وجود دارد مقابله کنیم، به‌ویژه با افکاری که به محتوای کنونی کتاب‌ها و متون انسانی سخت چسبیده‌اند و آن را نعوذبالله و حی‌مُنزل می‌دانند و بدتر از آن، این افکار شاکله وجودی و فکری آنان را فراگرفته است. گستره دید و آرمان‌خواهی‌مان در این زمینه باید این باشد که ایران اسلامی در همه علوم به‌ویژه در علوم انسانی حالت مرجعیت پیدا کند و سایر کشورها به تبعیت از وی درآیند و برای یافتن این علوم به‌ویژه علوم انسانی به زبان ما هم آشنایی پیدا کنند. رهبر معظم انقلاب هم با ژرف‌نگری و نواندیشی که دارند در این راستا هم بیاناتی شایسته و مفید دارند. ایشان می‌فرمایند: «کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا، همین‌طور که بارها عرض کرده‌ایم یعنی همین‌طور که شما امروز ناچارید برای علم و دست‌یابی به محصولات علمی به دانشمندان، به کتاب‌هایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب‌های شما، مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد این یک آرزوی خام هم نیست. این چیزی است که عملی است. اینجایی هم که ما امروز از لحاظ علمی و فناوری قرار داریم، این هم یک روزی جزو آرزوهای خام به حساب می‌آید.» (همان).

## ۶- تبادل علمی و بهره‌برداری از دانش‌های روز با نگاه انتقادی

کشورهای موجود در دنیا هر یک دارای توانایی‌ها و منابع خاص خود هستند. کشورها نمی‌توانند تنها باشند و به حیات خود ادامه دهند. لازمه زندگی و پیشرفت آنان ارتباطات سازنده و تبادل در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و غیره می‌باشد. بنابراین تبادل اطلاعات و علوم، چیز ناپسندی نیست، اما باید به‌طور متقابل باشد نه یک طرفه. کشوری که تنها گیرنده علوم و اطلاعات در زمینه‌های مختلف است، کشور ارزشمندی نیست بلکه خوار و وابسته در همه زمینه‌هاست. از این‌روست که رهبر معظم انقلاب در این خصوص می‌فرماید: «رابطه بین کشورها در زمینه علم باید رابطه صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنانی که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی می‌شود و احساس غبن می‌کند. در زمینه علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد می‌کنید - یا بیشتر - صادر کنید. باید جریان دو طرفه باشد. والا اگر شما دائماً ریزه‌خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

از سوی دیگر ضمن اینکه این تبادل علمی صورت می‌گیرد و برخی از علوم و تجارب به‌ویژه برخی از مطالب رشته‌های علوم انسانی ممکن است اخذ شود، اما تنها صرف گرفتن درست نیست. ما باید در خصوص همین گرفته‌شده‌ها نیز فکر کرده و مسائل مربوط به آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. با مبانی فکری اسلامی محک بزنیم، رابطه آن‌ها را با جامعه بومی و فرهنگ خود در نظر بگیریم و در این رابطه ممکن است برخی از آن مطالب را اخذ و برخی را رد و گروهی دیگر را اصلاح و تکمیل کنیم. رهبر معظم انقلاب محتوای این مسائل را با بیان سلیس و صریح و زیبا بیان می‌دارند. ایشان در سخنرانی خود برای دانشجویان و استادان دانشگاه‌های کردستان می‌فرمایند: «بنشینید فکر کنید، نظریه پردازی کنید؛ از موجودی این دانش‌ها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را برملا کنیم. این از جمله کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است» (همان).

بنابر آنچه که ایشان می‌فرمایند می‌توان از برخی علوم انسانی در سایر نقاط جهان بهره برد و نباید با موضع نفی کامل با آن‌ها روبرو شد، بلکه با دید انتقادی و تجزیه و تحلیل

می‌شود با آن‌ها روبرو شد و از نقاط مثبت آن بهره جست. کما اینکه در حدیثی داریم که «ممکن است (کلام) حق را از اهل باطل گرفت و نقدکننده سخنان باشیم. چه بسا ضلالتی که با آیه‌ای از کتاب خدا تزیین شده باشد. بسان سکه مسینی که با آب نقره تزیین شده است.» (مجلسی، ۱۳۶۲، ۹۶). از این رو نباید فریب ظاهر را خورد. تجزیه و تحلیل و نقد بصیرانه ما را از انحراف بازمی‌دارد.

در احادیثی از امام علی (ع) است که می‌فرمایند: «حکمت را هر جا که هست فراگیر، که به راستی حکمت، گمشده هر مؤمن است» یا «حکمت گمشده هر انسان با ایمانی است. آن را فراگیرید اگرچه از دهان منافقان باشد» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۷، ۲۸۷-۲۸۵). هر چند که (حکمت) با (علم) تفاوت دارد ولی در خصوص یافتن علم از نقاط دوردست و از دست غیرمسلمانان نیز تأکید شده است. به عنوان مثال پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «اطلبوا العلم ولو بالصین...» یعنی علم را ولو اینکه در چین (که در آن زمان نقطه‌ای بسیار دور از قلمرو اسلامی بوده است) باشد، بیابید، زیرا «طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳۹۴۷، حدیث ۱۳۷۴۰) یا حدیث دیگری از امام صادق (ع) که می‌فرمایند: «در جستجوی آموختن دانش برآید، گرچه با فرورفتن در ژرفای دریاها و شکافتن دل‌ها باشد» (همان، حدیث ۱۳۷۴۱).

به هر حال در زمینه علوم انسانی نیز ما می‌توانیم از برخی رشته‌های آن از دیگران استفاده کنیم اما با دید نقادانه، نه تکرار آن‌ها بدون تفکر و تجزیه و تحلیل. در این راستا نیز رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند: «آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می‌شود- که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می‌گردد- این است که ده‌ها سال که متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم، می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم و بر اساس آن‌ها تعلیم و تعلم می‌کنیم، اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم. باید متون علمی را خواند و دانش را از هر کسی فراگرفت، اما علم باید در روند تعالی خود، با روح‌های قوی و استوار و کارآمدی که جرئت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه شود تا بتواند پیش برود. انقلاب‌های علمی در دنیا این‌گونه به وجود آمده است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

#### ۷- تلاش مستمر و بدون ایستایی

در همهٔ زمینه‌ها از جمله زمینه‌های علمی ممکن است ما کاری را آغاز کنیم اما آن را به سرانجام نرسانیم و در نیمهٔ کار رها سازیم، یا اگر آن را ادامه می‌دهیم، با سرعتی بسیار کند ادامه می‌دهیم که نتیجهٔ مطلوب را نخواهد داشت و خود نوعی عقب‌ماندگی محسوب می‌شود. برای اینکه کاری موفقیت‌آمیز باشد باید آن را تا پایان ادامه داد و همچنین سرعت حرکت ما زیاد و وضعیت آن مستمر باشد.

از سوی دیگر این کار مهم و سترگی که در پیش داریم، یعنی انجام تحول عمیق در علوم انسانی با شاخصه‌هایی که ذکر شد و اینکه می‌خواهیم به هدف متعالی مرجعیت علمی در سطح جهان برسیم لازم است که تلاشی مستمر و بدون ایستایی و حداکثر سرعت داشته باشیم تا به مقصد برسیم. از این‌روست که رهبر معظم انقلاب به درستی بر این مسئله هم تأکید می‌ورزند و می‌فرمایند: «در این سال‌های اخیر که مسئلهٔ تولید علم و نهضت تولید علم، نهضت نرم‌افزاری، بازگشت به خود، احترام به تحقیق در دانشگاه‌ها مطرح شده، یک حالت جهشی در این حرکت به وجود آمده است؛ ... آنچه مهم است این می‌باشد که این جهش باید ادامه پیدا کند. ما در زمینهٔ مسائل علمی دچار عقب‌ماندگی مزمن هستیم. آنچه که اهمیت دارد مسئلهٔ ادامهٔ حرکت سریع است. ما باید این سرعت و شتابی را که در حرکت علمی ما وجود دارد، سال‌ها ادامه بدهیم، هیچ جایز نیست که ما اندکی توقف کنیم.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۹/۲۴).

#### ۸- سرمایه‌گذاری

هنگامی که صحبت از سرمایه‌گذاری می‌شود اغلب، تکیه و تمرکز بر آن، از لحاظ مالی صورت می‌پذیرد. در حالی که سرمایه‌گذاری مفهوم گسترده‌تری دارد که یکی از آن‌ها سرمایه‌گذاری مالی است که مهم می‌باشد. اصولاً برای انجام هر کار مهمی باید مقدمات آن فراهم گردد و ابزار مورد نیاز به کار گرفته شود. در زمینهٔ پیشرفت و تحول در علوم از جمله علوم انسانی نیز باید سرمایه‌گذاری مناسب کرد. در کشور ما نیز نیاز داریم که به چنین اقدامی دست زنیم. هم در زمینهٔ علوم پایه، فنی و پزشکی و هم علوم انسانی. همان‌طور که در دستهٔ نخست نیاز به منابع و انسان‌ها و دانشمندی داریم، در دسته دوم

نیز باید همین‌طور باشد. باید در هر یک از رشته‌های علوم انسانی متخصصانی داشته باشیم که علاوه بر اینکه آشنا و متخصص به علوم آکادمیک و دانشگاهی هستند، آشنا و مطلع از مبانی و منابع اسلامی باشند، همچنین اهل جرئت و شهامت و اجتهاد و تحلیل و نواندیشی بوده و اعتقاد بر این داشته باشند که فرهنگ غنی اسلامی پاسخگویی قوی، حکیم و در سطحی گسترده نسبت به مسائل روز است. از این‌رو، در این راستا باید با تمام وجود و در سطحی گسترده و با همه توان سرمایه‌گذاری کرد. سرمایه‌گذاری فکری، علمی، مالی، فرهنگی و تبلیغی. با توجه به همین مسائل است که رهبر معظم انقلاب، با ژرف‌نگری خاصی که دارند به‌خوبی بر این مسئله تأکید کرده‌اند. ایشان در دیداری که با استادان و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت داشتند فرمودند: «من در جلسه شورای انقلاب فرهنگی هم به آن آقایان که مؤثرترین در فرهنگ هستند، گفته‌ام که شماها جایگاه مهندسی فرهنگی را در این کشور دارید. در آن جلسه گفته‌ام که دو شاخه اصلی وجود دارد: علوم انسانی و علوم پایه، هرکدام به‌جای خود. اگر ما اینجا روی علوم انسانی تکیه می‌کنیم، معنایش این نیست که روی ریاضی و فیزیک و شیمی و علوم زیستی تکیه نمی‌کنیم. چرا، آنجا هم بنده یک تکیه صددرصدی دارم. آن‌ها هم برای خودشان مردانی و کسانی دارند. علوم انسانی هم بایستی مردان و کسانی برای خودشان داشته باشند. باید روی این دوشاخه - دوشاخه اصلی، یعنی علوم انسانی و علوم پایه - در کشور سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی بشود تا اینکه پیش بروند. علم را بایستی در حد اعلاء دنبال کنید» (همان).

ه - شیوه‌های اجرایی و راهبردی در تحول علوم انسانی از جمله رشته حقوق در سطوح آموزش و پژوهش

برنامه‌ها و شیوه‌های پیشنهادی برای برنامه‌ریزی در راستای تحول علوم انسانی را روی هم‌رفته به‌گونه‌ای می‌توان ارائه داد که برخی از این شیوه‌های اجرایی و راهبردی به‌طور کلی برای همه رشته‌های علوم انسانی و برخی دیگر به‌طور خاص مربوط به رشته حقوق باشند.

۱- تحول مورد نظر باید مبتنی بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و بنیان‌های اسلامی باشد با توجه به مطالبی که پیش‌ازاین از ابعاد مختلف بیان گردید چنین تحولی در جامعه ایرانی باید مبتنی بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و بنیان‌های اسلامی باشد. اگر از جنبه‌های ایرانی موضوع هم بخواهیم استفاده کنیم، بیشتر آموزه‌ها و اندیشه‌هایی هستند که به‌طور معمول پس از ورود اسلام به ایران پیدا شده‌اند. البته ممکن است مربوط به پیش‌از آن‌هم باشد ولی تکیه اصلی به آن فرهنگی است که از اسلام نشأت گرفته است. به‌عنوان مثال ادبیات و اشعار ایرانی، شعرهای سعدی، حافظ، مولوی، فردوسی و غیره برگرفته از مفاهیم غنی و انسانی اسلام است.

در زمینه‌های فلسفه و معماری نیز این مسئله را می‌توان تسری داد. در هر صورت اگر تغییر در محتوای کتاب‌ها و متون درسی آموزش و پرورش و دانشگاهی لازم باشد، که حتماً لازم و ضروری است، این تغییرات محتوایی باید نشأت گرفته از آموزه‌ها، اندیشه‌ها و منابع غنی اسلامی باشد.

## ۲- انجام تغییر و تحول در قالب یک طرح تحقیقاتی

بدیهی است که اگر چنین کار بزرگ و سترگی می‌خواهد انجام گیرد نباید به‌عنوان کار حاشیه‌ای و فرعی و به‌صورت برگزاری جلسات هفتگی یا ماهانه با شرکت برخی از استادان تشکیل شود و گاهی هم افراد شرکت‌کننده به‌طور نامرتب و غیرمستمر در آن‌ها حضور به هم رسانند و مطالبی کلی و نظری مطرح کنند که اصولاً در خصوص آن‌ها نه پیگیری انجام می‌شود و نه بودجه خاصی برای انجام امور تعیین می‌گردد. از این‌رو، کار بایستی در قالب یک طرح تحقیقاتی و زمان‌بندی شده باشد. مجری و پژوهشگران این طرح قطعاً باید از استادان برجسته و متخصص در هر یک از رشته‌های علوم انسانی بوده و از سوی دیگر اشخاصی متعهد و مطلع از احکام و آموزه‌های اسلامی باشند تا بتوانند ظرف مدت تعیین شده به نحو احسن کار را به پایان برسانند و کتاب‌های برخی از درس‌ها را از نو تدوین کنند و در خصوص برخی دیگر، تغییرات و اصلاحاتی را انجام دهند.



## ۳- عدم نیاز به تغییر کلیه متون کتاب‌های درسی

به نظر می‌رسد در هر رشته از رشته‌های علوم انسانی نباید کلیه کتاب‌های درسی تغییر کند بلکه تعدادی خاص از آن‌ها باید مورد دگرگونی و تغییر اساسی قرار گیرد و در مورد برخی دیگر اصلاحات جزئی‌تری صورت پذیرد. در اینجا با توجه به رشته تخصصی نگارنده مثال‌هایی در مورد رشته حقوق ارائه می‌گردد. به نظر می‌رسد کتاب‌های حقوقی را بتوان به سه دسته کلی تقسیم نمود: دسته نخست کتاب‌هایی هستند که باید مورد توجه و تغییر اساسی و بنیادین قرار گیرد. زیرا مبانی آن‌ها عموماً بر آموزه‌ها، افکار و فلسفه اسلامی نیست و بیشتر ارائه‌دهنده مکاتب غربی و شرقی هستند. به‌عنوان مثال درس‌های فلسفه، حقوق، مقدمه علم حقوق، حقوق بشر، جزای عمومی و احتمالاً برخی دیگر از درس‌ها در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند. از این رو، لازم است که یا برخی از این کتاب‌ها به‌طور اساسی اصلاح گردند یا کتاب‌ها و متونی جدید بر مبنایی که مورد نظر است تدوین گردند. دسته دوم درس‌هایی هستند که کتاب‌های مربوط به آن‌ها ممکن است نیاز به تغییرات کمتری داشته باشند. بدین معنی که ضمن طرح مطالب آن‌ها دیدگاه اسلام نیز در کنارش مطرح شود. به‌عنوان مثال، درس حقوق بین‌الملل عمومی. اما دسته سوم از کتاب‌ها باید تغییراتش بر اساس پیشرفت زمان صورت گیرد؛ بدین صورت که نیاز به تغییرات مفهومی و معنایی از لحاظ مبانی نداشته باشد. این دسته شامل درس‌هایی می‌شود که ممکن است قانون و مقررات کنونی چیزی باشد ولی پنج سال دیگر قانون یا قوانین در آن زمینه تغییر کند، از این رو هرچند مدت باید این تغییرات جدید در آن‌ها لحاظ شود.

## ۴- توجه به نیازهای جامعه

متأسفانه برخی از موضوع‌ها و مطالبی که در کتاب‌های رشته‌های علوم انسانی مطرح می‌شود ممکن است مطالب مورد نیاز جامعه نباشد و هیچ ارتباطی با نیازهای کشور نداشته باشد. از بُعدی دیگر «بومی‌شدن علوم انسانی» را می‌توان در اینجا مورد اشاره قرار داد. مفاهیم و مسائلی ممکن است در برخی از کتاب‌های علوم انسانی موجود بوده که مصداق‌های آن ممکن است در جوامع دیگر مفید و کاربردی باشد اما همان نسخه ممکن است برای جامعه ما مفید نبوده بلکه مضر هم باشد. از این رو استادان باید در کتاب‌هایی که تألیف می‌کنند و مطالبی که در کلاس مطرح می‌کنند یا کتاب‌هایی که ترجمه می‌کنند

به این مسئله آگاه بوده و آن را مورد توجه قرار دهند. بنابراین در این روند تحول باید این مطلب لحاظ شود. متأسفانه این موضوع و مشکل تنها در کتاب‌های درسی نیست بلکه در برخی مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها نیز مشاهده می‌شود.

۵- بجز مسائل نظری باید بر مسائلی عملی نیز تکیه کرد. (کاربردی یا کارآمدی) در علوم انسانی اصولاً طرح مبانی نظری بسیار لازم و مفید است. اما چنین کاری نباید در کتاب‌های علوم انسانی به حدی باشد که از مسائل عملی غافل شد. به عبارتی دیگر مطالب کتاب‌ها را نباید تنها مسائل نظری در برگیرد بلکه آن زمینه‌های فکری و نظری را باید در ارتباط با عمل و مسائل موجود در جامعه مطرح و برای آن‌ها راه‌حل پیدا کرد. در اصطلاح امروزی گفته می‌شود که باید «کاربردی» باشد. بنابراین در روند چنین تحولی در زمینه علوم انسانی این مسئله نیز باید مدنظر قرار گیرد.

۶- روزآمد بودن

موضوع دیگری که باید در روند این تحول لحاظ شود این است که مطالب کتاب‌های درسی به‌روز باشد. نباید کتاب‌های رشته‌های علوم انسانی شامل مطالبی باشد که در بیست سال گذشته تدریس شده است. یا ترجمه‌هایی باشد که نظریه‌های درون آن‌ها در غرب اکنون منسوخ شده یا در معرض انتقادهای زیادی قرار گرفته است، اما متأسفانه و در حال حاضر برخی از استادان ما هنوز این مطالب را تدریس می‌کنند و تحویل دانشجویان می‌دهند. پس مطالب قدیمی باید به‌روز شوند. البته اشکال ندارد که در هر کتابی قسمت کوچکی را به پیشینه و تاریخچه آن موضوع اختصاص داد و در روند تحولات گذشته به آن‌ها اشاره کرد ولی از سوی دیگر همه این کتاب‌ها باید آخرین تحولات و نظریه‌های جدید را مطرح کرده و البته در کنار آن با دیدی منتقدانه همین نظریه‌ها و مطالب با تکیه بر آموزه‌های اسلامی مورد تجزیه و تحلیل و نقد قرار گیرند.

#### ۷- فراگیر بودن تحولات

منظور از فراگیر بودن این تحولات این است که اگر بر اساس برنامه‌های خاص و مطلوب در سطح کشور قرار شد تحولاتی در رشته‌ها و کتاب‌های علوم انسانی و حتی ساختارهای دانشگاه‌ها صورت گیرد، این تحولات و تغییرات نباید تنها برای دانشگاه‌های سراسری باشد بلکه باید همه دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزشی- پژوهشی از جمله دانشگاه‌های آزاد و غیرانتفاعی را نیز در برگیرد.

#### ۸- اجرایی شدن دقیق مصوبات

از مسائل دیگری که باید به‌طور دقیق در روند این تحول صورت گیرد، این است که تمامی مصوباتی که توسط مراجع ذیربط ارائه می‌گردد، در عمل دقیقاً اجرا شود. مبدا سلیق شخصی مدیریت‌ها و احیاناً روابط، حاکم شود و ضوابط قانونی مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد. نباید چنین مسائلی در روند کار تأثیرگذار باشند و اجرای چنین تحولی را دچار مشکل و نارسایی کنند.

#### ۹- تعطیل نشدن برنامه‌ها و روند کنونی

به نظر می‌رسد این مطلب درست باشد که اگر می‌خواهد تغییرات و تحولاتی صورت گیرد، با وضعیتی همراه با آرامش و بدون تنش و ایجاد دلهره در جامعه و بین استادان و دانشجویان باشد و با دوراندیشی و گام‌به‌گام صورت گیرد. از سوی دیگر نباید برای انجام چنین تحولی، روند کارها متوقف و جلوی گسترش رشته‌ها گرفته شود. تا آنجا که اطلاع داریم در گذشته برخی از رشته‌ها از جمله رشته حقوق با توقف در ایجاد رشته‌های فرعی مواجه شده است که به نظر مناسب نمی‌رسد. به‌ویژه اینکه با دیوان‌سالاری‌ها که گاهی وجود دارد و روند کند کار و سازمان نایافته و احیاناً عدم تخصیص بودجه لازم برای چنین کارهایی و نیز برخی موازی کاری‌ها سبب می‌شود که این روند طولانی شود و از سوی دیگر توقف موجود باعث نارضایتی‌ها، متوقف شدن کارها و بلا تکلیفی و سردرگمی دانشجویان گردد.

#### ۱۰- تربیت و به‌کارگیری استادان مناسب

برفرض اینکه با به‌کارگیری اصول و مفاهیمی که در بالا ذکر شد و همچنین اعمال راهکارهای کاربردی و اجرایی، تحولاتی که در زمینه محتوای درس‌های علوم انسانی صورت می‌گیرد مبتنی بر آموزه‌ها، افکار و بنیان‌های اسلامی- ایرانی است، باز این کارها کافی نیست. مهم این است، استادی که می‌خواهد این مطالب را تدریس کرده و به دانشجویان منتقل کند چه کسی یا کسانی باشند. طبیعی است آن کسی می‌تواند چنین کتاب‌ها و متونی که محتوای آن‌ها تحول‌یافته و مبتنی بر آموزه‌ها و افکار اسلامی و بومی است را تدریس نماید و به‌خوبی از عهده آن‌ها برآید که خود عمیقاً و از سویدای دل به آن‌ها اعتقاد داشته باشد و‌گرنه هدف مورد نظر تحقق نمی‌یابد یا به‌طور ناقص محقق می‌شود. زیرا اگر استادی چنین متونی را تدریس کند که از لحاظ فکری و عقیدتی با چنین محتوایی همخوانی ندارد یا حتی در مواردی ضدیت با آن‌ها دارد، چگونه می‌تواند آن مطالب را به دانشجویان منتقل کند. چنین استادی با آزادی نسبتاً کاملی که در کلاس دارد به‌طور مسلم در این راستا عمل نکرده بلکه در نهایت افکار و مکتب فکری خود را به‌جای آن مطالب منتقل می‌کند. از این‌رو مراجع ذیربط اعم از وزارت‌های آموزش و پرورش، علوم تحقیقات و فناوری و نیز شورای انقلاب فرهنگی در این خصوص باید چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی نمایند و ساختاری متقن، عملی و شایسته‌ای را تعریف و عملیاتی کنند تا در جهت جذب و به‌کارگیری استادان برجسته از لحاظ علمی، اسلامی و عقیدتی اقدام لازم به عمل آید. این مطلب بسیار مهم و ضروری است و باید در راستای چنین تحولی حتماً مدنظر قرار گیرد که اگر انجام نشود کار ناقص خواهد بود و هدف مورد نظر محقق نخواهد شد.

#### ۱۱- هماهنگی با مجلس شورای اسلامی و مراکز پژوهشی

تدوین کتاب‌های درسی به‌ویژه در رشته حقوق و دست‌کم در ارتباط با متون برخی از درس‌ها به نظر می‌رسد که با هماهنگی با اداره قوانین مجلس، کمیسیون قضایی مجلس، مرکز پژوهش‌های آن و پژوهشکده شورای نگهبان صورت گیرد تا محتوای این متون

ضمن مبتنی بودن بر مفاهیم و آموزه‌های اسلامی منطبق با مسائل عملی و قوانینی که در مجلس تصویب می‌شوند، باشد.

## ۱۲- همخوانی با نهادهای قضایی

نظر به اینکه یکی از رشته‌های علوم انسانی یعنی حقوق در ارتباط مستقیم با قوه قضائیه و نهادهای قضایی است، همخوانی، هماهنگی و همکاری در زمینه ایجاد درس‌ها و محتوای آن‌ها با توجه به مسائل موجود عملی و نیازهای قوه قضائیه باید انجام گیرد. امروزه قضات علاوه بر دانش عمومی حقوق که شامل بسیاری از درس‌های حقوقی می‌شود بایستی در برخی از آن‌ها تخصص‌های ویژه و خاص داشته باشند. باید برای دعاوی خاص، دادگاه‌های خاص با توجه به موضوع آن‌ها ایجاد شود. مثل دعاوی اقتصادی، زیست‌محیطی، خانوادگی، مالیاتی، پزشکی و دارویی و غیره. بنابراین در روند تحول در علوم انسانی در زمینه رشته حقوق باید به چنین ارتباطی با نهادهای قضایی توجه لازم مبذول گردد.

## نتیجه‌گیری

آنچه در مرحله نخست در زمینه تحول علوم انسانی مهم است، تغییر نگرش نسبت به این علوم در جامعه در سطح عمومی و نیز جامعه آموزشی- پژوهشی دانشگاهی و آموزش و پرورش است. باید متوجه این مطلب مهم بود که مبنای عملکرد و چگونگی آن در تمام زمینه‌های زندگی بشر بستگی به این دارد که چگونه به جهان هستی و انسان نگریسته می‌شود. اگر این مبنا درست بود حیات انسان و جامعه انسانی شکل دیگر به خود گرفته و مسیر زندگی انسان در جهت رشد و کمال و سعادت انسان و جامعه انسانی و حتی حیات پس از مرگ او خواهد بود. از این رو باید دزمینه فرهنگ‌سازی در خصوص این تغییر نگرش، از طریق صداوسیما، روزنامه‌ها و مجلات، دانشکده‌های علوم انسانی، انجمن‌های علمی علوم انسانی، سازمان بسیج اساتید و در نهایت برنامه‌ریزی‌های دقیق توسط شورای انقلاب فرهنگی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سرانجام آموزش و پرورش، اقدام نمود. از سویی دیگر مشکل مهم دیگری که وجود دارد محتوای

این علوم انسانی و منابع مرتبط با آن است که در بسیاری از کشورهای درحال توسعه و از جمله ایران مجموعه‌ای از ترجمه کتاب‌های کشورهای غربی و دیدگاه‌ها و نظرات آنهاست. پس از این جهت نیز باید تحول عمده‌ای در راستای تغییر محتوای این متون صورت گیرد که مبنای نگرش به محتوای متون علوم انسانی، آموزه‌ها، افکار و بنیان‌های اسلامی و فرهنگ و شرایط جامعه ایرانی باشد.

در راستای چنین تحولی دو دسته از مسائل باید مدنظر قرار گیرد و بر اساس آنها عمل نمود. نخست اصول و مفاهیم کلی و راهبردی و دوم شیوه‌های اجرایی مناسب برای چنین تحولی. در زیر مجموعه دسته نخست باید عوامل زیر را مدنظر قرار داد:

فرهنگ‌سازی و توجه به اهمیت علوم انسانی، تولید علم، نظریه‌پردازی و نواندیشی، قدرت علمی و جرئت علمی، استفاده از میراث علمی - فرهنگی اسلامی و بومی به‌ویژه قرآن، مرجعیت یافتن علمی، تبادل علمی و بهره‌برداری از دانش‌های روز با نگاه منتقدانه، تلاش مستمر و بدون ایستایی و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف برای انجام چنین تحولی.

اما در ارتباط با دسته دوم یعنی شیوه‌های اجرایی مناسب نیز باید عوامل دیگری را لحاظ کرد: انجام تغییرات و تحول در زمینه متون علوم انسانی باید به صورت یک پروژه تحقیقاتی زمان‌بندی شده توسط استادان برجسته متخصص و نیز آشنا و مطلع از مبانی فکری و عقیدتی اسلام انجام پذیرد. تغییرات لزوماً همه متون و کتاب‌های درسی را در برنمی‌گیرد بلکه برخی از آنها نیاز به تحول اساسی دارند، برخی جزئی و برخی تغییرات دیگر باید با توجه به حوادث و وقایع زمان تغییر یابند. توجه به نیازهای جامعه (بومی شدن) تکیه بر مسائل عملی علاوه بر توجه به موضوع‌های نظری (کارآمدی)، به‌روز کردن محتوای متون با توجه به آخرین تحولات هر یک از رشته‌های علوم انسانی (روزآمدی)، فراگیر شدن برنامه‌های مصوب برای تمامی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پرورشی از جمله دانشگاه‌های آزاد و غیرانتفاعی، دوری گزیدن از به‌کارگیری سلیق شخصی و ارتباطات غیر ضابطه‌مند در اجرای برنامه‌های مصوب، تعطیل نکردن برنامه‌ها و فعالیت‌های کنونی، بلکه ادامه آنها همراه با اجرای برنامه‌های تحول با دوراندیشی و انجام گام‌به‌گام آنها با آرامش و نظم، هماهنگی فعالیت‌ها با نظم و در ارتباط با نهادهای

قانون‌گذاری و سایر نهادهای مرتبط با هر یک از رشته‌های علوم انسانی و درنهایت تربیت و جذب استادان شایسته و متخصص و آگاه و آشنا با آموزه‌ها، افکار و بنیان‌های اسلامی و اعتقاد واقعی آن‌ها به‌چنین مبانی فکری برای علوم انسانی. با لحاظ کردن و به‌کارگیری مطالب فوق همراه با تلاش مستمر و جدی و پشتیبانی همه نهادهای ذیربط از لحاظ نظری و عملی و سرمایه‌گذاری جدی و واقعی است که می‌توان امید داشت طی سال‌های آینده تحولی جدی در زمینه ارتقای علوم انسانی را مشاهده کرد.

### منابع

- ۱- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سیدعلی (۱۳۷۹/۱۲/۹). دیدار با دانشجویان و استادان دانشگاه صنعتی امیرکبیر. قابل دسترسی در نشانی: [Yon.ir/PCPwC](http://Yon.ir/PCPwC).
- ۲- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲/۸/۸). دیدار با جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور. قابل دسترسی در نشانی: [Yon.ir/GhDaj](http://Yon.ir/GhDaj).
- ۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳/۴/۱). دیدار با اعضای هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی. قابل دسترسی در نشانی: [Yon.ir/plag9](http://Yon.ir/plag9).
- ۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳/۴/۱۷). دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های همدان. قابل دسترسی در نشانی: [Yon.ir/Ur3NU](http://Yon.ir/Ur3NU).
- ۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴/۱۰/۲۹). دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق، قابل دسترسی در نشانی: [Yon.ir/OLx6d](http://Yon.ir/OLx6d).
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶/۶/۱۲). دیدار با نخبگان جوان. قابل دسترسی در نشانی: [Yon.ir/GhOUU](http://Yon.ir/GhOUU).
- ۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷/۲/۱۴). دیدار با دانشجویان و استادان دانشگاه‌های شیراز. قابل دسترسی در نشانی: [Yon.ir/G5Hcr](http://Yon.ir/G5Hcr).
- ۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷/۹/۲۴). دیدار با استادان و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت. قابل دسترسی در نشانی: [Yon.ir/xIHJm](http://Yon.ir/xIHJm).

۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸/۲/۲۷). دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان. قابل دسترسی در نشانی:

*Yon.ir/WCRJC*

۱۰- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸/۶/۸). دیدار با جمعی از استادان دانشگاه‌ها. قابل دسترسی در نشانی:

*Yon.ir/GHs7g*

۱۱- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸/۷/۲۸). دیدار با بانوان قرآن پژوه، قابل دسترسی در نشانی: *Yon.ir/IbXRu*.

۱۲- غررالحکم و درالکلم آمدی، (سخنان حضرت علی (ع))، ج ۱. مترجم: سیدهاشم رسولی محلاتی (۱۳۷۷). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۳- کارگروه مطالعات راهبردی تحول در علوم انسانی (سازمان بسیج اساتید کشور). علوم انسانی و بایسته‌های آن از دیدگاه مقام معظم رهبری. انتشارات سازمان بسیج اساتید کشور.

۱۴- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۷). میزان الحکمه، ج ۸. مترجم: حمیدرضا شیخی. تهران: دارالحديث.

۱۵- مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار، ج ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.



■ Evolution in the advancement of the humanities with emphasis on the field of law ■

Seyyed Fazlollah Mousavi

**Abstract**

Unfortunately, the fields of technology, medicine and basic sciences are at the top in our educational system, and perhaps most developing countries, as a result the macro management of the country is in the hands of experts in these fields, but humanities are at the lowest levels. Although the fields of technology, medicine and basic sciences have their own worthy, basically, humanities science specialists, especially some of them, must manage and direct communities, as in Western countries. In these countries, lawyers and experts in the political science and international relation are responsible for the administration of communities. In addition to the fact that in our educational system the importance and necessity of the humanities is not seriously taken into consideration, the content of the programs, texts and lessons of the humanities, especially at the level of higher education institutions, is also derived from western sources, which is not consistent with the culture and foundations of our society, and this certainly has some side effects. Therefore, it is necessary to make changes in the promotion of the humanities with regard to the two main points mentioned in our society, especially in higher education institutions. In this paper, while paying attention to the importance and necessity of these sciences (humanities), are some of the points, including what is meant by this evolution, why and what are the general principles and concepts to be taken into account and issues such as culture, production and theorizing, possessing scientific power, the usage of their scientific and cultural heritage, the reigning of these sciences, of course, using the knowledge and thoughts of others, with a critical look at them and investing in this direction has been studied with backing, continuity, pursue and resistance.

**Key words:** Islamization, Localization, Development and Promotion, Humanities, Law, Modernity, Efficiency.